

## تبیین عوامل مؤثر در مکان‌گزینی پایتخت‌ها در ایران باستان (با اشاره به تأثیرات آن در تکوین هویت ایرانی)\*

زهرا احمدی پور\*\*

محمد رضا حافظ‌نیا\*\*\*

علی ولی قلی‌زاده\*\*\*\*

Email: ahmadyz@modares.ac.ir  
Email: gholizadeh@modares.ac.ir

Email: Hafez\_m@modares.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۵/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۱۲

### چکیده

در ایران باستان، آنچنان‌که پیداست، مکان‌گزینی و انتقال پایتخت‌ها معمولاً در جهت رفع مشکلات جغرافیای سیاسی و نیز حل مسائل ژئوپلیتیکی کشور با مناطق پیرامونی آن به انجام رسیده است؛ بدین معنی که مکان‌گزینی و انتقال پایتخت‌ها مهم‌ترین رویکرد ژئوپلیتیکی دولت‌های وقت، در سازمان‌دهی سیاسی فضای داخلی برای کنترل جغرافیای کشور و برقراری ارتباط بین‌مکانی با استفاده از سازوکار توسعه فضایی - جغرافیایی فرهنگی و هویتی بوده است. این در حالی است که نیاز دولت مرکزی به حمایت ملی، تا هفت بار دلیل اصلی مکان‌گزینی پایتخت‌ها در هسته ملی دولت، کنترل و اداره بهینه کشور با توجه به پتانسیل‌های تاریخی - تمدنی، فرهنگی و اقتصادی مکان جغرافیایی، دست‌کم یازده بار باعث مکان‌گزینی پایتخت‌ها در یک موقعیت راهبردی و کاملاً ژئوپلیتیکی بوده است. به همین جهت، هدف اصلی این مقاله تبیین عوامل اصلی تأثیرگذار بر فرایند مکان‌گزینی پایتخت‌ها در ایران باستان و نقش آنها در تکوین هویت ایرانی است.

**کلیدواژه‌ها:** ایران، پایتخت، انتقال پایتخت، ژئوپلیتیک و هویت.

\* برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس

\*\* استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

\*\*\* استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

\*\*\*\* دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

### مقدمه

ایران، برخلاف امپراتوری‌هایی چون یونان، روم و عثمانی که با داشتن یک پایتخت، مراحل مختلف تاریخی خود را پشت سر گذاشته‌اند، در طول تاریخ طولانی و پرفرازونشیب خود دارای پایتخت‌های متعددی بوده و انتقال پایتخت از شهری به شهر دیگر، هم‌زمان با گسترش ارضی و انتقال قدرت، امری عادی و متداول بوده است. در این بین، گاهی پایتخت‌ها در مرکز جغرافیایی سلسله حاکم و به‌منظور برخورداری از پشتیبانی آنها در رویارویی با اقوام دیگری که مدعی بالقوه حکومت بودند مکان‌گزینی می‌شد. در سایر موارد نیز تغییر مکان پایتخت به‌منظور نزدیکی به خط مقدم جبهه برای مقابله با دشمن خارجی یا دوری از خطرهای ناشی از تهاجم نظامی دشمن بوده است (میرحیدر، ۱۳۸۱: ۱۴۴). در واقع، کانون سیاسی سطح ملی در ایران از لحاظ تاریخی و جغرافیایی ثابت نداشته، دائماً تحت تأثیر عوامل مختلف جابه‌جا شده است. قابل توجه اینکه هرکدام از این پایتخت‌ها، با توجه به آثار فرهنگی و تمدنی باقی‌مانده در آنها از دولت‌ها و تمدن‌های قبلی، و تمام ویژگی‌های اقتصادی و راهبردی بسط‌ساز هویت خاصی در بطن فرهنگ ایرانی بوده‌اند. از طرفی، هرکدام از دولت‌های ایرانی با توجه به رویکردهای سیاسی - اقتصادی - فرهنگی - نظامی خودشان، در واقع، چهره فرهنگی و هویت انسانی خاصی به آن مکان جغرافیایی بخشیده‌اند.

در سرزمین ایران، اگر از دولت عیلام - که یک دولت منطقه‌ای در ایران بود - صرف‌نظر کنیم، اولین کانون سیاسی سطح ملی در ایران، در هگمتانه (همدان امروزی) و در دوره مادها به وجود آمد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۸۴). این در حالی است که تمام دولت‌های ایران باستان، به غیر از دولت ماد، با توجه به گستره جغرافیایی و به تبع آن به دلیل عوامل تأثیرگذار بر حفظ و بقای دولت و اقتدار مرکزی آن، دارای پایتخت‌های متعددی بوده‌اند. در همین زمینه، سؤال اصلی این تحقیق این است که عوامل اصلی تأثیرگذار بر فرایند مکان‌گزینی و انتقال پایتخت دولت‌ها در ایران باستان کدام‌اند؟ ضمناً، این تحقیق همسو با سه فرضیه زیر به انجام رسیده است:

- فرضیه اول: به نظر می‌رسد که عامل خاستگاه قومی حکومت‌ها در امر مکان‌گزینی پایتخت‌های ایران باستان بیشترین سهم را داشته است؛
- فرضیه دوم: به نظر می‌رسد که عوامل تأثیرگذار بر فرایند مکان‌گزینی پایتخت‌های ایران باستان، با موقعیت مکان مرکزی پایتخت (منطقه هسته) در ارتباط بوده است؛

- فرضیه سوم: به نظر می‌رسد عامل تهدید خارجی در امر مکان‌گزینی پایتخت‌های ایران باستان مؤثر بوده است.

### روش تحقیق و بررسی مقاله

روش اصلی این تحقیق، با توجه به ماهیت نظری آن، توصیفی - تحلیلی است و برای جمع‌آوری و برگه‌نویسی آن از اطلاعات کتابخانه‌ای استفاده شده است. در ضمن، در تحلیل این مقاله از روش نقشه‌خوانی و تحلیل نقشه‌ای نیز استفاده شده است. به همین منظور، ضمن بررسی و مطالعه مفهوم منطقه هسته و پایتخت، برای اولین بار عوامل اصلی تأثیرگذار بر مکان‌گزینی و انتقال پایتخت‌ها در ایران باستان مورد بررسی و تحلیل علمی - جغرافیای - سیاسی قرار گرفته است. علاوه بر این، سعی شده به نقش مکان‌گزینی و انتقال پایتخت‌ها در تکوین و توسعه هویت ایرانی نیز اشاره شود. لازم است یادآوری شود که بیشتر مطالب این تحقیق، با توجه به ماهیت و محتوای تاریخی آنها و نیز در جهت برخورداری این اثر تحقیقی از یک محتوای جغرافیای سیاسی، مورد بازبینی و ویرایش نویسندگان آن قرار گرفته است تا محتوای مقاله از بار جغرافیای سیاسی برخوردار باشد.

### ادبیات و مباحث نظری تحقیق

#### منطقه هسته

مناطق هسته‌ای به بخش‌هایی از سرزمین یک دولت اطلاق می‌شود که به دلیل سلطه سیاسی، احساسات ملی‌گرایانه یا نقش رهبری اقتصادی [و یا برتری فرهنگی] بر سایر مناطق برتری داشته باشند (میرحیدر، ۱۳۸۱: ۱۳۴). این مفهوم توسط درونت ویتلسی،<sup>۱</sup> جغرافی‌دان آمریکایی، ابداع شده است. وی منطقه هسته را چنین تعریف می‌کند: «ناحیه‌ای که کشور در درون یا پیرامون آن به وجود می‌آید» (مویر، ۱۳۷۹: ۲۱۵). او منطقه هسته را به‌عنوان منطقه‌ای که کشور از آن متبلور شده و به‌عنوان یک منطقه مرکزی که همواره هم‌بستگی را تقویت می‌کند، می‌شناسد. او بعضاً منطقه هسته را به‌عنوان پرجمعیت‌ترین بخش اکومن توضیح داده است. در این زمینه، دبلیو. جی. ایست،<sup>۲</sup> جغرافی‌دان انگلیسی، منطقه هسته را از دیدگاه ویتلسی، منطقه‌ای می‌داند که پایتخت در آن قرار دارد و با توجه به جمعیت، منابع و نیروی سیاسی آن برای کشور از

1. D. S Whittlesey

2. W. G. East

ارزش زیادی برخوردار است (دیکشیت، ۱۹۹۵: ۷۸). به اعتقاد پیتر تیلور، «معمولاً این نواحی، مناطق تاریخی هستند که در آن، یک دولت ظهور کرده و با ادغام تدریجی نواحی اطراف آن به وسعت امروزی دست یافته است» (مویر، ۱۳۷۹: ۲۱۵). بنابراین، صرف‌نظر از کارکردهای خاص منطقه هسته، این مناطق با توجه به ویژگی‌های خاص خود شامل خصیصه‌های اقتصادی، فرهنگی، سابقه تاریخی، جاذبه‌های تمدنی و فرهنگی - اجتماعی در نظام شبکه شهری و سازمان سیاسی فضا از موقعیت برجسته‌ای برخوردار هستند؛ به نحوی که می‌توانند بر دیگر عناصر ساختار مربوطه تأثیر بگذارند و با توجه به پتانسیل‌های ژئوپلیتیکی خود، در نظام مورد نظر نقش مرکز جاذبه را بر عهده بگیرند.

### پایتخت

پایتخت، به‌عنوان کانون سیاسی کشور، مرکز جاذبه و نفوذ یک فضای جغرافیایی است که دربردارنده عوامل سیاسی، فرهنگی، قومی، تاریخی، اقتصادی، اداری، فنی و ارتباطی است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۸۲). پایتخت شهری است که دارای بیشترین تعداد جمعیت و بزرگترین مراکز اقتصادی و فرهنگی است (بهنروز، ۱۳۸۰: ۱۹۷) و مهم‌تر از همه، مرکز اقتدار سیاسی کشور به‌شمار می‌رود و معمولاً محل استقرار سران سه قوه (مجریه، مقننه، قضائیه)، اعضای آنها، کلیه وزارتخانه‌ها، ادارات دولتی و سفارتخانه‌های خارجی است (میرحیدر، ۱۳۸۱: ۱۳۸). در واقع، این مکان مرکزیت جغرافیایی، هندسی، و یا کارکردی یک فضای جغرافیایی است که از یک سو نیروهای انگیزشی مستقر در آن، عناصر و عوامل انسانی و کالبدی فضا و جریان‌ها و شبکه‌ها را به‌سوی خود جذب می‌کند و از طرف دیگر، نقطه مرکزی برای پخش پدیده‌ها، فرمان‌ها و اعمال اراده سیاسی در اقصا نقاط فضای مربوطه به‌شمار می‌رود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۸۲).

### نقش پایتخت‌ها در شکل‌دهی به هویت کشور

بدون تردید، هویت یک ملت، در درجه نخست مقوله‌ای درزمینه جغرافیای سیاسی و در پیوند با چگونگی پیدایش و پایایی ملت است. بدین‌سان، یک کشور هنگامی زنده و مستقل است که در درجه نخست شخصیت ملی مستقل داشته باشد. شخصیت و هویت ملی یک ملت هنگامی موجودیت پیدا می‌کند که تار و پود یا پدیده‌های سازنده آن - یعنی نهادهای فرهنگی و روحانی ویژه آن ملت یا کشور - موجود باشند. این نهادها در هر سرزمین زاینده گونه ویژه‌ای از تبادل اندیشه‌ها، سلیقه‌ها، باورها و رویکردهای

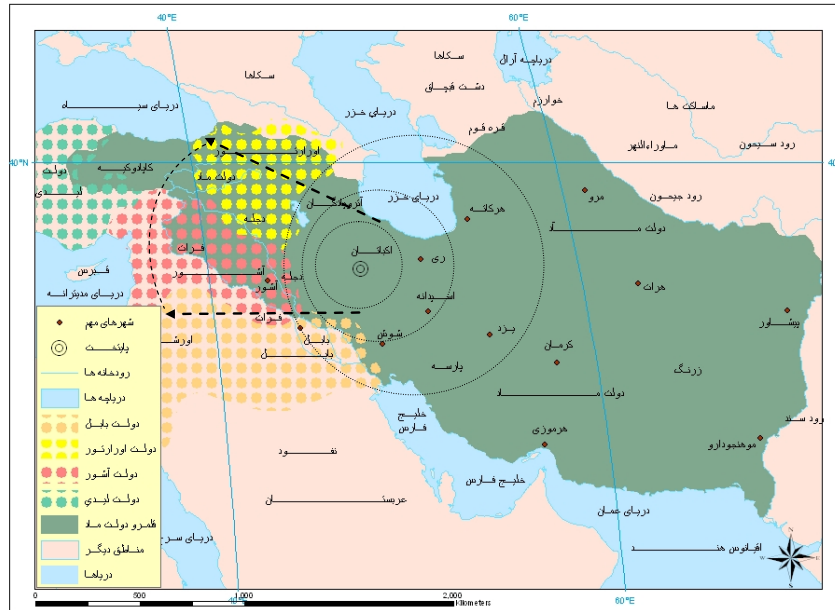
اجتماعی مردمان آن سرزمین است که از فضای انسانی - اجتماعی ویژه آن محیط سرچشمه می‌گیرد و بر همان فضا سایه افکنده و ضامن یکپارچگی آن است و شناسنامه یا «هویت» آن فضا شناخته می‌شود (مجته‌زاده، ۱۳۸۴: ۹).

پایتخت، قبل از هر چیز، مرکز کنترل سرزمین و مکانی برای تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مرکز نمادین یک دولت به شمار می‌رود (تیلور، ۱۹۸۹: ۱۴۷). این مکان دربرگیرنده تشکیلات اجرایی مرکزی یک واحد سیاسی و معمولاً شامل دیگر سازمان‌های قضایی، قانونی، آموزشی و فرهنگی است (ویگرت و همکاران، ۱۹۵۷: ۱۴۳). پایتخت‌ها، بنا به ساختار فرهنگی، تجاری و سیاسی خود، کارکردهای متفاوتی را شامل می‌شوند (أزی، ۱۹۹۶: ۱۳۱). معمولاً آنها از دو کارکرد ذاتی متفاوت برخوردارند: الف) کارکرد جذبی و کششی؛ ب) کارکرد دفعی و پراکنشی؛ یعنی از یک طرف انسان‌ها، جریان‌ها، مواد و شبکه‌ها را به سوی خود جذب می‌کنند و از طرف دیگر، پدیده‌ها، فرمان‌ها، دستورالعمل‌ها، عملیات کنترلی و نظارتی، تولیدات و غیره را در سطح فضای مربوط پخش می‌کنند و فضا را به حوضه نفوذ و قلمرو اعمال اراده سیاسی خود تبدیل می‌کنند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۸۲). به همین جهت، ایجاد اتحاد و برقراری انسجام دولت، کارکرد اصلی یک پایتخت ملی است. درواقع، شهر پایتخت، مرکزی است برای اشاعه نفوذ و اقتدار سیاسی و فرهنگی که از تأثیرات ملی‌سازی برخوردارند (کوهن، ۱۹۶۴: ۱۶۸)؛ یعنی پایتخت تمرکزدهنده احساسات [و عواطف گروه‌های مختلف] بوده، پیوندهای موجود میان ملت‌ها را تقویت می‌کند (پاوند، ۱۹۶۳: ۱۹۲). بنابراین، نقش اصلی پایتخت در شکل‌گیری هویت، با توجه به کارکردهای متفاوت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، برقراری و ایجاد پیوند میان مناطق مختلف کشور و ساکنان آنهاست.

### مکان‌گزینی و انتقال پایتخت‌ها در ایران باستان دوره ماد

مادها دسته‌ای از اقوام مهاجر آریایی بودند که محل سکونت آنها در همسایگی دولت‌های بزرگ متمدن و بافرهنگ آن زمان، یعنی آشور و اورارتو، واقع شده بود (مهدی‌نیا، ۱۳۷۷: ۲۵۰). عمده‌ترین ویژگی دولت ماد توفیق آن در سازمان‌دهی و ایجاد دولتی بزرگ از مجموعه دولت‌ها و اتحادیه‌های طایفه‌ای مستقلی است که باوجود همسانی‌ها، نزدیکی‌ها و پیوندهای چشمگیر فرهنگی، تا آن زمان در یک واحد با یکدیگر پیوند سیاسی - فضایی نیافته بودند (مدد، ۱۳۸۴: ۲۹). درواقع، مادها با توجه به

اینکه از جانب دولت اورارتو و بیشتر به دلیل سیاست‌های تهاجمی آشور مورد تهدید بودند، با هم متحد شدند که تعبیر فصیح این امر در نام پایتخت آنها، هگمتانه (محل اجتماع)، کاملاً مشهود است (گیرشمن، ۱۳۳۶: ۱۰۴).



نقشه شماره ۱: موقعیت پایتخت دولت ماد در کنترل و اداره کشور (ولی قلی زاده، ۱۳۸۷: ۴۹)

هگمتانه در اصل تختگاه مادها بود و بر دیگر شهرها در ثروت و شکوهمندی ساختمان‌هایش کاملاً برتری داشت (اذکایی، ۱۳۶۷: ۶۲). هگمتانه مظهر وحدت ملی، الگو و سمبل هم‌بستگی و اتحاد مادها محسوب می‌شد (نظریان، ۱۳۷۷: ۶)؛ چراکه این دولت، قبل از انتخاب این شهر به‌عنوان پایتخت، هنوز با مرکزیت کامل فاصله زیادی داشت و پیوستگی اقتصادی [و فرهنگی] در آن ضعیف و در نواحی داخلی پیوند قبایل نسبت به هم سست بود (جوادی، ۱۳۸۰: ۵۷).

در کل، هگمتانه علی‌رغم اینکه خاستگاه و هسته ملی قوم ماد به‌شمار می‌رفت، از نظر جغرافیایی و موقعیت ژئوپلیتیک آن، تقریباً در یک موقعیت آفندی و پدافندی نسبت به دولت‌های اورارتو و آشور قرار داشت؛ یعنی در آن واحد می‌توانست هر دو

جبهه را نیز تحت کنترل داشته باشد. علاوه بر این، موقعیت راهبردی هگمتانه، به‌عنوان یک پایتخت پیشتاز، کاملاً در برقراری ارتباطات و مناسبات خارجی دولت ماد با دولت‌های همسایه، به‌ویژه دولت بابل آشکار است. ضمناً، هگمتانه در جایی مکان‌گزینی شده بود که تقریباً در منطقه‌ای محوری و بی‌طرف در میان دیگر اقوام ساکن دولت ماد قرار داشت. در واقع، وحدت و انسجام دولت ماد حاصل همین کارکرد ذاتی پایتخت در راه ایجاد انسجام و ثبات داخلی کشور است. همچنین، این شهر، با توجه به اینکه در مرکز ثقل ملی و جغرافیایی دولت ماد قرار گرفته بود، از قابلیت یک منطقه هسته‌ای در نظام جغرافیای سیاسی و شبکه شهری کشور نیز برخوردار بوده است، تا جایی که احاطه کامل پایتخت ماد بر گستره جغرافیایی - سیاسی - فرهنگی کشور حاصل همین برتری ژئوپلیتیکی موقعیت ویژه اکباتان در ساختار سیاسی - فضایی دولت ماد بوده است. جالب توجه اینکه اکباتان، مرکز و نقطه شروع رشد و تکامل ارگانیک دولت ماد نیز به شمار می‌رود.

### دوره هخامنشیان

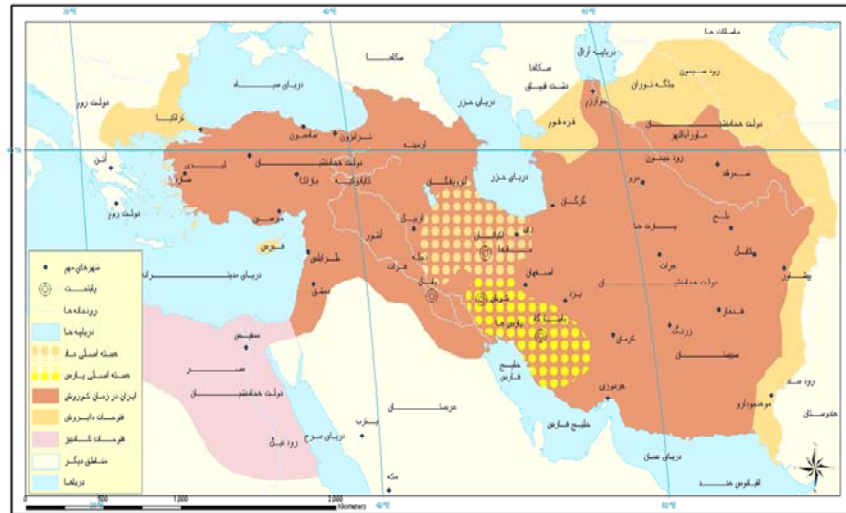
با تشکیل دولت هخامنشیان، ایران در [گستره ژئوپلیتیک] جهانی نقش فعال و تعیین‌کننده‌ای به دست آورد (مدد، ۱۳۸۴: ۳۲). در این دوره، ابتدا پاسارگاد که مرکز قوم پارس و مقرر بزرگ‌ترین ایل آن بود، به‌عنوان پایتخت و مرکز سیاسی انتخاب شد. سپس با گسترش قلمرو جغرافیایی هخامنشیان و تصرف بین‌النهرین و هگمتانه و تبدیل این حکومت به یک قدرت جهانی، وابستگی کانون سیاسی به قرارگاه قوم پارس تضعیف شد و شهرهای بابل و سپس شوش، هگمتانه و تخت جمشید نیز به‌عنوان مرکز سیاسی - اداری انتخاب شدند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۸۴ و ۲۸۵). در این بین، پاسارگاد به‌عنوان نخستین پایتخت رسمی پارسیان در کنار شاهراه شمالی - جنوبی فلات ایران که از اکباتان به سوی خلیج فارس می‌گذشت، قرار داشت (اومستد، ۱۳۸۰: ۸۳). کوروش از این جهت این شهر را به‌عنوان کانون سیاسی انتخاب کرد که می‌خواست پایتختی اصیل و ملی و پایگاهی خاص خاندان هخامنشی و قوم پارسی به‌وجود آورد (ش. م. ج. ش. ا، ۱۳۵۰: ۴۶). در سال ۵۵۰ ق.م، کوروش بعد از شکست دادن آستیاک بر دولت ماد چیره شد و اکباتان را به تصرف خود درآورد (ایوانف و دیگران، ۱۳۵۹: ۷۴). با این حال، اکباتان به‌صورت نخستین خود باقی ماند و به‌عنوان پایتخت دوم دولت هخامنشی انتخاب شد؛ چرا که کوروش دستور داد که دستگاه اداری و اسناد مهم کشوری را در آنجا استقرار

دهند. حتی با موافقت او بیشتر بزرگان صاحب‌منصب ماد در اکباتان بر منصب خود باقی ماندند (محمدی، بی تا: ۵). از دیگر پایتخت‌های دولت هخامنشی شهر شوش بود. تاریخچه این شهر به هزاره چهارم قبل از میلاد می‌رسد که به مراتب قدیمی‌تر از نخستین ایالت و حکومت ایرانی است. شهر شوش، در واقع مرکز سیاسی و اقتصادی عیلامی‌ها بود. از همین مکان بود که ارتباط پستی و مسافرتی مشهور با سارد<sup>۱</sup>، آغاز گردید (کیانی، ۱۳۷۴: ۲۸ و ۲۹). آثار تمدن و سابقه تمدنی این شهر به دوران حکومت عیلام برمی‌گردد. در واقع، این شهر در اواسط هزاره چهارم قبل از میلاد، به صورت یک شهر کامل درآمد و مرکز و پایتخت سایر شهرهای عیلام گردید و سپس به سرعت رو به ترقی نهاد؛ تا جایی که آندرو پارو<sup>۲</sup> شوش این دوره را «سور عهد عتیق» نام نهاده و معتقد است که در آن زمان سفال‌سازی در هیچ نقطه دیگری از جهان به زیبایی و اهمیت آن نبوده است. همچنین در تمدن عیلام، شوشی‌ها نوعی خط تصویری به وجود آوردند که بعدها به نام خط میخی عیلامی معروف شد (ش. م. ج. ش. ایران، ۱۳۵۰: ۲۶ و ۲۷). و هخامنشیان از آن به عنوان خط رسمی استفاده می‌کردند. با آنکه شوش برای دولت هخامنشی مرکزیت بابل را نداشت، موقعیت جغرافیایی آن نسبت به همدان، پاسارگاد و تخت جمشید بهتر بود و به سرزمین اصلی پارسیان نیز نزدیک بود (اومستد، ۱۳۸۰: ۲۲۲). شوش مرکز مهم سیاسی و اقتصادی ایران بود. راه‌های ارتباطی مهمی از آن می‌گذشت و این راه‌ها شوش را به کشورهای مختلف آن روز پیوند می‌دادند (محمدی، بی تا: ۲۵). این شهر، از زمان ایجاد آن، مرکز برخورد تمدن‌های بین‌النهرین و فلات ایران بود. طبق نظر گیرشمن، کارکرد اصلی این شهر دریافت مظاهر تمدن، گسترش آن و بالاخره انتقال آن به نواحی دیگر بوده است (محمدی، بی تا: ۱۰). بنابراین، زمانی که پارس‌ها در عیلام مستقر شدند و اولین پایه‌های حکومت خود را مسلماً در قالب تشکیلات تمدن عیلام ثابت کردند، از آداب و رسوم و تمدن و فرهنگ این سرزمین بهره‌های بسیاری بردند (ش. م. ج. ش. ایران، ۱۳۵۰: ۴۵).

1. Sardes

2. Andre Parrot





نقشه شماره ۲: موقعیت پایتخت‌های دولت هخامنشیان در کنترل و اداره کشور  
(ولی قلی زاده، ۱۳۸۷: ۵۱)

دیگر پایتخت مهم دولت هخامنشی شهر بابل بود. با توجه به موقعیت راهبردی جاده‌های شمالی - جنوبی و شرقی - غربی بابل، کنترل آن برای دولت هخامنشی امر حیاتی به شمار می‌رفت (کورت، ۱۳۷۹: ۶۷). [این شهر کانون اصلی یکی از کهن‌ترین تمدن‌های بشری است که قبل از شکل‌گیری دولت هخامنشیان، در این شهر بسیاری از امور تجاری - اقتصادی] از جمله وام دادن و بهره‌گرفتن برای کارهای بازرگانی، صنعتی و کشاورزی رواج فراوانی داشت (بختورتاش، ۱۳۷۴: ۲۷۴). در مدارس آن نجوم، طب، طبیعیات، فلسفه، ماوراءالطبیعه و غیره موضوع درس و مباحثات بود. علمای یونانی مانند طالس و فیثاغورس از بابلی‌ها چیزهای زیادی آموخته‌اند (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۳۷۹ و ۳۸۰). همچنین، این شهر در امور دیوانی و اداری در دوره هخامنشیان سرمشق بود؛ چراکه تأثیر بسیاری در تشکیلات تمام بخش‌ها در دولت هخامنشی داشت. این شهر، در واقع مرکز مطالعات مالی و تجاری امپراتوری بود و ثروت آن در دست بازرگانان و برده‌داران بزرگ قرار داشت (جوادی، ۱۳۸۰: ۱۳۹ و ۱۴۰). در مورد کاربری تخت جمشید نیز فرضیات جالبی وجود دارد: «این محل، یک مکان صرفاً مذهبی یا تشریفاتی بوده است»، «محل برگزاری مراسم نوروزی بوده است» یا حتی «محل اقامت شاهان

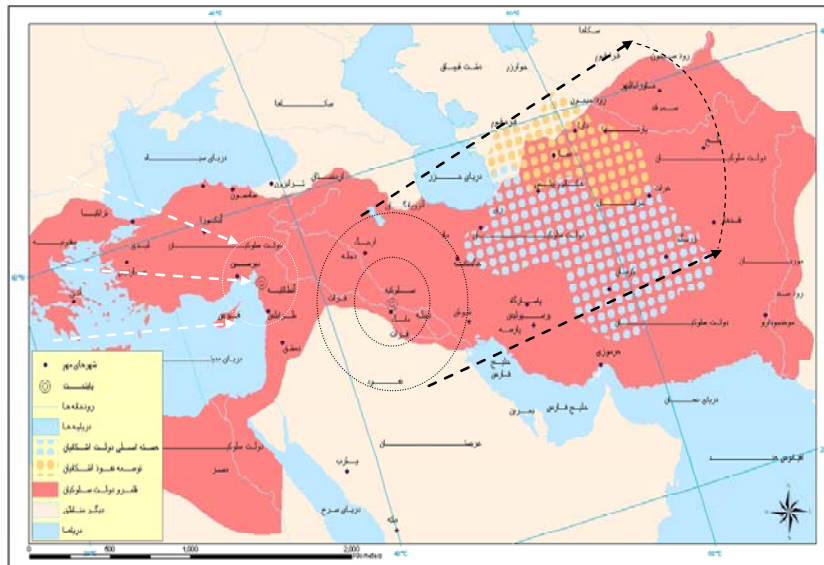
هخامنشی بوده است» با این حال، با توجه به شواهد معماری و باستان‌شناختی، به نظر می‌رسد که متقاعد کننده‌ترین فرضیه این باشد که این مکان تاریخی اقامتگاهی بوده است با همه کاربردهای آن: هم یک محل خصوصی، سیاسی و اقتصادی، و هم یک محل محفوظ برای اقامتگاه شاه، خانواده و حواشی او با همه امکانات برای نمایش شکوه سلطنت و نیز یک مجتمع اداری بسیار پرتصنع و احتمالاً برای خزانة شاهی» (کیانی، ۱۳۷۴: ۶).

به‌طور کلی، پاسارگاد به‌عنوان اولین پایتخت رسمی این دولت، خاستگاه هخامنشیان بود. به همین دلیل، این مکان جغرافیایی - سیاسی از پشتیبانی کامل ملی قوم پارس برخوردار بود. یعنی وزن ژئوپلیتیک این مکان به دلیل این بود که پاسارگاد هسته اصلی جمعیتی پارس‌ها به حساب می‌آمد. علی‌رغم این، با توجه به گستردگی جغرافیایی کشور، یک پایتخت پاسخگوی این امپراتوری بزرگ نبود. بنابراین، چند نقطه راهبردی دیگر نیز به‌عنوان دیگر مناطق مرکزی و کنترلی کشور انتخاب شد. در این بین، شوش به‌عنوان مهم‌ترین پایتخت هخامنشیان، در واقع به دلیل سابقه پایتخت بودن آن در زمان دولت عیلام و ویژگی‌ها و مظاهر فرهنگی - تمدنی برجسته، یکی از مناطق هسته‌ای کشور محسوب می‌شد. شوش، با توجه به مرکزیت جغرافیایی آن در بین سه پایتخت دیگر، رهبری و کنترل دیگر پایتخت‌های کشور را نیز بر عهده داشت. شوش، در واقع قلب تپنده و گره‌گاه ژئوپلیتیک دولت هخامنشیان به شمار می‌رفت (نقشه ۱). همچنین، موقعیت ویژه ارتباطی آن در داخل کشور و در دنیای آن روز یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌های ژئوپلیتیک آن بود. انتخاب بابل نیز تا حدی به دلیل موقعیت ارتباطی آن و بیشتر به جهت موقعیت راهبردی آن بود. کارکرد اصلی این پایتخت تأمین امنیت غرب کشور، به‌ویژه کنترل مناطق جدایی طلب مصر بود. البته این شهر نیز با توجه به اینکه قبل از دولت هخامنشیان کانون اصلی سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی تمدن بابل بود، به نوعی یکی از مهم‌ترین مناطق هسته‌ای کشور به شمار می‌رفت. در این میان، انتخاب تخت جمشید باز به دلیل تمرکز حکومت در کانون ملی دولت بود. البته این انتخاب بیشتر از یک جنبه تشریفاتی برخوردار بود. اکباتان نیز بیشتر به دلیل کنترل بر مناطق مرکزی و شمالی و نیز مناطق آسیای صغیر انتخاب شد. در ضمن، این شهر مهم‌ترین مرکز راهبردی این دولت در برابر تهدیدات ناشی از جانب شمال نیز بود. البته در انتخاب اکباتان برخورداری دولت از پشتیبانی ملی مادها نیز، با توجه به اینکه مادها از خویشاوندان پارس‌ها بودند، تأثیرگذار بوده است. همچنین، سابقه تاریخی و تمدنی این

شهر نیز همراه با تمرکز تمام زیرساخت‌ها و تشکیلات دولت ماد در آن، آن را به صورت یک منطقه هسته غیر قابل انکار درآورده بود. به‌غیراز دلایل یادشده، کاربرد فصلی پایتخت‌های هخامنشی نیز بیشتر با شرایط زیست محیطی آنها در ارتباط بوده است. به‌طورکلی و طبق نقشه (۱)، شوش، با توجه به موقعیت مکان مرکزی یا هسته‌ای خود در گستره جغرافیای سیاسی کشور و نیز در عرصه نظام ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی آن روز - با توجه به اینکه دولت هخامنشیان یکی از قدرت‌های بزرگ در دنیای آن روز بوده است - مهم‌ترین و اصلی‌ترین محور و تکیه‌گاه ژئوپلیتیکی دولت هخامنشیان بود. در این بین، مهم‌ترین نقش بقیه پایتخت‌های هخامنشیان توسعه گستره نفوذی پایتخت اصلی دولت در سراسر جغرافیای آن بوده است. به‌طورکلی، انتخاب بابل، اکباتان، پاسارگاد و تخت جمشید به‌عنوان دیگر پایتخت‌های دولت هخامنشیان (طبق نقشه ۲)، راهبرد ژئوپلیتیکی آن دولت در جهت تشکیل یک شبکه اقماری به دور شوش برای توسعه حوضه نفوذی قدرت دولت مرکزی در گستره جغرافیایی دولت هخامنشیان بود.

### دوره سلوکیان

حمله اسکندر مقدونی به قلمرو امپراتوری هخامنشی از جانب شمال غربی ایران به تأسیس و حاکمیت دولتی با منشأ برون‌فلاتی و برون‌منطقه‌ای در سرزمین ایران منجر شد که به حکومت سلوکیان معروف است (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۲۸۵). بنابراین، این امپراتوری، برخلاف هخامنشیان در این نواحی هیچ پایگاه قومی‌ای نداشت و به‌طورکلی یک دولت بیگانه محسوب می‌شد. همچنین، وسعت گسترده قلمرو و اشمال آن بر اقوام و سرزمین‌های متنوع، ادامه سلطه و حفظ وحدت و تمامیت آن را دشوار می‌نمود (مدد، ۱۳۸۴: ۳۸). در چنین شرایطی، این دولت با دو قدرت سیاسی حاشیه‌ای و محلی نیز در منتهی‌الیه قلمرو شرقی خود درگیر کشمکش بود که بعدها یکی از آنها به تأسیس دولت اشکانیان در سرزمین ایران و دومی نیز به تأسیس دولت موریان در شبه‌قاره هند انجامید (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۲۲۴). بنابراین، با توجه به این مشکلات، سلوکیان در اولین فرصت با اقدام به ایجاد شهرها و مهاجرنشین‌هایی یونانی - مقدونیایی‌نشین در داخل آسیا، سیاست یونانی‌مآب کردن مناطق آسیایی را در پیش گرفتند (مدد، ۱۳۸۴: ۳۸).



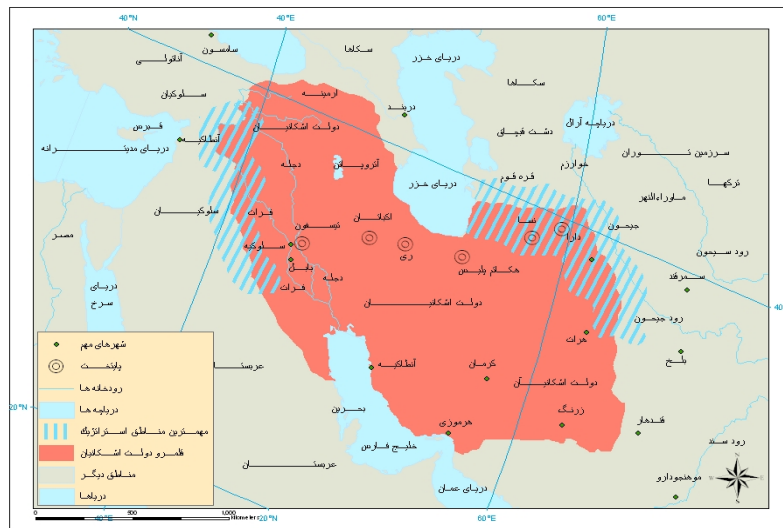
نقشه شماره ۳: موقعیت پایتخت‌های دولت سلوکیان در کنترل و اداره کشور  
(ولی قلی زاده، ۱۳۸۷: ۵۵)

سلوکیان بانی دو پایتخت بودند: سلوکیه در ساحل دجله که بابل را از اعتبار انداخت، و انطاکیه در ساحل دریای مدیترانه (گیرشمن، ۱۳۳۶: ۲۱۶). با توجه به اینکه دولت سلوکیان در سرزمین ایران یک دولت کاملاً بیگانه به شمار می‌رفت، راهبرد اصلی این دولت در مکان‌گزینی پایتخت‌های آن، برخورداری از یک موقعیت ارتباطی، به‌ویژه ارتباط خارجی بود. دولت سلوکیان سیاستی را به‌کار برد که بعدها دولت‌های استعماری اروپایی در قرن نوزدهم در مستعمرات خود برای ارتباط با سرزمین اصلی، پایتخت‌های خود را در شهرهای بندری انتخاب می‌کردند. هر دو پایتخت این دولت از چنین موقعیتی برخوردار بودند. با این حال، انتخاب انطاکیه بیشتر دارای یک ماهیت امنیتی بود. البته در انتخاب سلوکیه نیز واقعیت‌های ژئوپلیتیکی نقش بارزی داشته‌اند. سلوکیه پل ارتباطی سلوکیان برای پر کردن خلأ ژئوپلیتیکی موجود در بخش‌های شرقی و شمال شرقی دولت در مقابل پارتیان بود. بنابراین، در خط مقدم برخورد با گستره ژئوپلیتیکی و تهدیدهای ناشی از جانب پارتیان قرار داشت. این شهر با توجه به موقعیت ارتباطی آن و نیز ترکیب جمعیتی ایرانی - یونانی آن، در گستره فرهنگ ایرانی، برای ایجاد ارتباط و توسعه فرهنگ

یونانی در سرزمین ایران نقش یک منطقه هسته را بر عهده داشت. همچنین، انطاکیه نیز برای سلوکیان از مرکزیت بیشتری برخوردار بود؛ به نحوی که حلقه اتصال دولت سلوکیان با عقبه ژئوپلیتیکی آنها به شمار می‌رفت.

### دوره اشکانیان

موطن اصلی پارتیان در حواشی شمال شرقی خراسان (جنوب ترکمنستان امروزی) قرار داشت (کیانی، ۱۳۷۴: ۱۶). پایتخت دولت اشکانی به تناسب توسعه متصرفات آن دولت تغییر می‌کرد (رضایی، ۱۳۷۷: ۳۰۸). اشکانیان دارای پایتخت‌های متعددی بودند که به فواصل مختلف از یکدیگر قرار داشتند و مناطق و شهرهای قلمرو وسیع آنان را به هم پیوند می‌دادند. این اصل نه تنها از لحاظ سیاسی و اداری مهم بود، بلکه موجب تسهیل در امر تجارت و دادوستد داخلی و خارجی نیز بود (مهدی‌نیا، ۱۳۷۷: ۴۴۶). در آن زمان، شهر هکاتم‌پیلس واقع در ایالت پارتیا، نزدیک به دو قرن پایتخت دولت اشکانی بود، اما تحولات تاریخی باعث شد دولت اشکانی پایتخت خود را به شهر تیسفون در ساحل دجله انتقال دهد (کریستن‌سن، ۱۳۱۷: ۲).



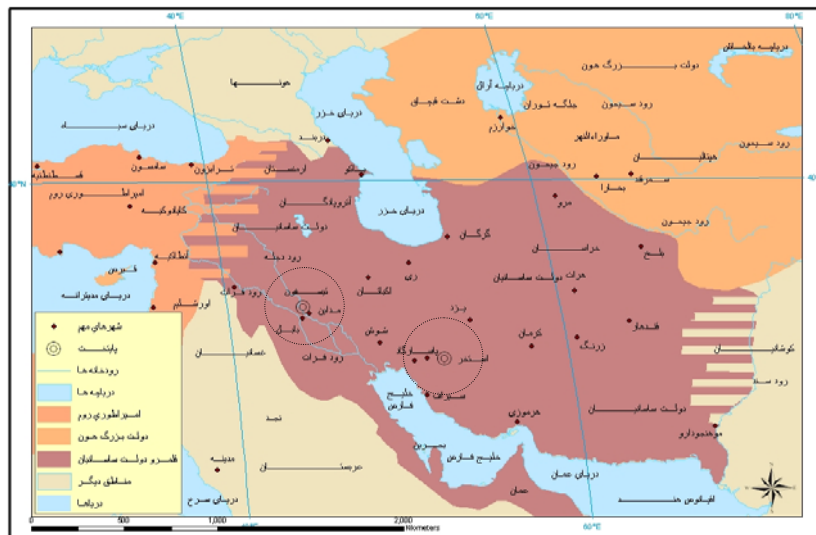
نقشه شماره ۴: موقعیت پایتخت‌های دولت اشکانیان در کنترل و اداره کشور  
(ولی‌قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۷)

قابل توجه است که این دولت در طول حیات سیاسی آن دارای بیشترین پایتخت در بین دیگر دولت‌های حاکم بر سرزمین ایران بوده است. این در حالی است که هرکدام از این انتخاب‌ها برای دولت اشکانی یک نیاز ژئوپلیتیکی به شمار می‌آمد. البته در این بین، علی‌رغم اینکه دولت اشکانی غالباً از جانب شمال و از طرف ترک‌ها تهدید می‌شد، واقعیت‌های ژئوپلیتیکی آن به نحوی شکل یافته بود که دولت اشکانی را مجبور می‌کرد تا در کنار فرایند توسعه سرزمینی خود به سمت غرب، پایتخت را نیز انتقال دهد. در واقع، هدف اصلی دولت اشکانی توازن ژئوپلیتیکی آن در مقابل دولت سکولی بود. به‌طور کلی، «نسا» به‌عنوان اولین پایتخت اشکانیان، خاستگاه قومی و تکیه‌گاه ملی آنها بود. این شهر برای همیشه در نزد دولت اشکانی به‌عنوان یک هسته ملی مطرح بوده است. همچنین، نسا، دارا و هکاتم‌پیلِس، همواره در مقابل هجوم ترک‌ها از یک موقعیت تهاجمی - دفاعی برخوردار بوده‌اند. به‌علاوه، نقش اصلی هکاتم‌پلیس، ری و اکباتان، با توجه به توسعه خطوط ارتباطی و مواصلاتی در داخل کشور و نیز موقعیت ویژه این شهرها در مرکز ثقل جغرافیایی کشور، کنترل کامل بر مناطق مرکزی و تمرکز قدرت دولت در قلب جغرافیایی آن بوده است. البته هرکدام از این پایتخت‌ها در فرایند توسعه ارضی و رویکردهای ژئوپلیتیکی دولت اشکانی به سمت غرب، در برخورد با گستره ژئوپلیتیکی یونانی نقش تهاجمی - دفاعی نیز داشته‌اند. شایان ذکر است اکباتان، با توجه به اینکه مرکز ثقل و نقطه شروع انبساط جغرافیایی - سیاسی - فرهنگی دولت ماد بود، و همچنین به دلیل سابقه تاریخی، فرهنگی، تمدنی و نقش سیاسی آن در دوره هخامنشیان، یکی از مهم‌ترین کانون‌های هسته‌ای در دولت اشکانیان به شمار می‌رود. همچنین، در این دوره شهر ری نیز با توجه به سابقه تاریخی و فرهنگی آن، در گستره جغرافیای سیاسی ایران از جاذبه‌های برجسته‌ای برخوردار بوده است. با این حال، انتخاب تیسفون به‌عنوان مهم‌ترین پایتخت اشکانیان، قبل از همه یک انتخاب راهبردی بود. این انتخاب از دو جنبه برای اشکانیان مهم بود: یکی از لحاظ موقعیت تدافعی و امنیتی آن در مقابل نفوذهای دولت سلوکی و دیگری از لحاظ موقعیت ارتباطی آن؛ یعنی ارتباط با فرهنگ یونانی و نیز ارتباط آبی از طریق دجله و خلیج فارس با دولت‌های دیگر. به‌طور کلی، با توجه به رویکردهای تجاری این دولت، موقعیت ارتباطی پایتخت در این دوره در گزینش آن نقش مهمی داشته است. البته لازمه تحقق چنین رویکردی، قبل از همه، برخورداری مناطق مورد قبول برای انتخاب پایتخت، از یک موقعیت هسته‌ای در گستره جغرافیایی و انسانی کشور بوده است. تیسفون نیز به‌عنوان مهم‌ترین پایتخت اشکانیان،

مانند سلوکیه در دوره سلوکیان، علی‌رغم اینکه در مکان تازه‌ای بنا نهاده شد، در گستره فضایی فرهنگی - تمدنی بابل پیشین و نیز سلوکیه واقع شده بود. به‌طورکلی، این دولت با انتخاب شش پایتخت در جهت شمال شرقی - جنوب غربی کشور، شبکه‌ای به هم پیوسته از راه‌های تجاری و ارتباطی را در گستره سرزمینی خود به وجود می‌آورد. به‌طوری‌که مهم‌ترین مزیت این کار حضور گسترده دولت در کل جغرافیای کشور و به‌ویژه در دو جبهه شمالی (در مقابل ترک‌ها) و غربی (در مقابل سلوکیان) بوده است.

### دوره ساسانیان

در دوره ساسانیان، علی‌رغم اینکه پارس در ابتدا، با توجه به علاقه مفرط ساسانیان به خاستگاه خود، کانون اصلی دولت ساسانیان و مرکز عمران و آبادانی شد (مهدی‌نیا، ۱۳۷۷: ۱۰۶)، بعد از غلبه ساسانیان بر اشکانیان، این دولت مرکز سیاسی خود را در شهر تیسفون تثبیت نمود، تا امکان نگهداری از مرزهای غربی را که از سوی رومیان تهدید می‌شدند، داشته باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۸۶). با این حال، همواره مهم‌ترین استحکامات مرزی ایران در مرز شمال غربی و شمال شرقی در برابر ترک‌ها قرار داشت؛ چرا که ترک‌ها از مرزهای چین گرفته تا کرانه‌های دریای سیاه، همه را تحت تسلط خود داشتند (نفیسی، ۱۳۸۳: ۱۷۳).



نقشه شماره ۵: موقعیت پایتخت‌های دولت ساسانیان در کنترل و اداره کشور (ولی‌قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۶۰)

در این دوره، تیسفون نه تنها یکی از بزرگ‌ترین شهرهای آن روز جهان به حساب می‌آمد، بلکه از لحاظ داشتن کاخ‌های باشکوه و زیبا نیز بی‌نظیر بود. پایتخت ساسانی از مجموع هفت شهر تشکیل شده بود و به دلیل حصارهای بلند آن از هر جهتی امنیت شهر تأمین بود (محمدی، بی‌تا: ۳۹-۳۵). این شهر مرکز برخورد راه‌های بسیاری بود که آسیای مرکزی را به مدیترانه و قفقاز و کرانه‌های خلیج فارس پیوند می‌داد (باوژانی، ۱۳۵۹: ۴۸). به‌طور کلی، در این دوره موقعیت ارتباطی و مواصلاتی سرزمین ایران بین شرق و غرب، و نیز وجود مقتدر دولت ساسانی به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ آن روز در یک موقعیت میانی بین دو دولت مقتدر روم و هون، موقعیت و وزن ژئوپلیتیکی ویژه‌ای به این دولت بخشیده بود. تیسفون کاملاً یک انتخاب راهبردی و ژئوپلیتیکی بود. اولاً، به دلیل سابقه پایتخت بودن آن در دوره اشکانی و نیز تاریخ فرهنگی - تمدنی آن و پیشینه فرهنگی - تمدنی حوضه فضایی پیرامونی از قابلیت هسته‌ای و وزن ژئوپلیتیکی بالایی در گستره جغرافیای سیاسی و شبکه شهری کشور برخوردار بود؛ ثانیاً، از موقعیت تهاجمی و دفاعی مناسبی نیز در مقابل رومیان و هونها برخوردار بود. در واقع، تیسفون از طرفی سپر دفاعی ساسانیان در مقابل دولت روم بود و از طرف دیگر، به‌عنوان تکیه‌گاه ژئوپلیتیکی دولت ساسانیان در مقابل حملات ترک‌ها نقش‌آفرینی می‌کرد. این نقش‌آفرینی ژئوپلیتیکی تیسفون، حتی در مقابل تهدیدات عرب‌ها نیز کارآفرین بوده است؛ ثالثاً، این شهر در مسیر راه‌های تجاری زمینی و دریایی دولت ساسانیان قرار داشت. در این بین، استخر نیز به‌عنوان اولین پایتخت ساسانیان، کاملاً در مرکز ثقل پارس به‌عنوان یگانه هسته ملی ساسانیان قرار داشت.

### مکان‌گزینی و انتقال پایتخت در ایران باستان و تأثیرات آن در تکوین هویت ایرانی

هویت پدیده‌ای است که در بطن خصایص جغرافیای طبیعی و انسانی مکان جغرافیایی ریشه دارد؛ تا جایی که مجموعه‌ای از این خصایص به‌صورت ارزش‌های مشترک بین یک ملت جلوه می‌کند و به‌واسطه خودآگاهی افراد آن ملت نسبت به آن خصایص، در شکل هویت ملی آن گروه انسانی تجلی می‌یابد. این در حالی است که مکان‌های مختلف حامل بار هویتی متفاوت برای گروه‌های انسانی هستند. از طرفی هم گروه‌های انسانی با زندگی در مکان‌های مختلف، بار هویتی متفاوتی به آن مکان جغرافیایی می‌بخشند. بنابراین، در مورد نقش و تأثیرات انتقال پایتخت در تکوین و توسعه هویت ایرانی در ایران باستان، از دو دیدگاه می‌توان به آن نگریست: اول اینکه هرکدام از این



پایتخت‌ها، با توجه به آثار فرهنگی و تمدنی باقی‌مانده در آنها از دولت‌ها و تمدن‌های قبلی، و تمام ویژگی‌های اقتصادی و راهبردی، بسترساز هویت خاصی در بطن فرهنگ ایرانی بوده‌اند. از طرفی هم، هرکدام از دولت‌های ایرانی با توجه به رویکردهای سیاسی - اقتصادی - فرهنگی - نظامی خودشان، در واقع چهره فرهنگی و هویت انسانی خاصی به آن مکان جغرافیایی بخشیده‌اند. به طوری که، نمونه بارز آن را می‌توان در جغرافیای تاریخی تخت جمشید، همدان، پاسارگاد، تیسفون و دیگر شهرها، به‌ویژه در آثار و معماری‌ها، کتیبه‌ها و سنگ‌نشته‌های به‌جامانده از آن دوره‌ها به‌خوبی ملاحظه کرد. دوم اینکه دولت‌های ایران باستان، در هرکدام از گزینش‌های مکانی پایتخت، به دنبال بستر جغرافیایی تازه‌ای برای توسعه و رشد هویت خود بوده‌اند. بنابراین، انتقال پایتخت در واقع مهم‌ترین رویکرد دولت‌ها برای توسعه فضایی - جغرافیایی هویت آنها بوده است. حتی چنین مسئله‌ای را به‌صورت آشکار می‌توان در مکان‌گزینی پایتخت‌های دولت اشکانیان مشاهده کرد. در واقع، در این دوره اگر دلیل اصلی انتقال پایتخت‌ها در جهت شمال شرقی - جنوب غربی، ضرورت‌های ژئوپلیتیکی بوده است، بدون تردید، این اقدام مهم‌ترین رویکرد باطنی دولت اشکانیان در جایگزینی هویت ایرانی، به‌جای باقی‌مانده‌های هویت رومی حاکم بر منطقه نیز به‌شمار می‌رود. به‌عبارت‌دیگر، اشکانیان با توجه به علاقه‌ای که به فرهنگ یونانی داشتند، ابتدا با انتخاب این شهرها به‌عنوان پایتخت خود از طرفی در سازوکار سازمان‌دهی، مدیریت، کنترل و آبادانی گسترده فضایی کشور از مظاهر و جاذبه‌های فرهنگی - اجتماعی و تمدنی یونانی به‌جامانده در این مکان‌ها استفاده بهینه بردند و از طرف دیگر، با تحکیم پایه‌های حکومت خود، خواسته یا ناخواسته، چشم‌انداز فرهنگی و تمدنی یونانی به‌جامانده از دوره سلوکیان را به چهره ایرانی آن برگرداندند.

[علی‌رغم اینکه شالوده‌های اولیه فرهنگی و تمدنی در سرزمین ایران، توسط حکومت‌های نه‌چندان سازمان‌دهی شده قبل از مادها ریخته شده است، در زمینه تشکیل یک دولت واحد در سرزمین ایران و به تبع آن توسعه و رشد و نمو یک هویت سرزمینی غالب]، توسعه دولت ماد در تاریخ مشرق قدیم دارای اهمیت فراوانی است؛ چراکه تا آن زمان در آسیای غربی برتری اصلی با مللی بود که هرچند نژادشان محققاً معلوم نشده است، ولی زبانشان از زبان‌های التصاقی است، مانند سومری‌ها، عیلامی‌ها و شاید هیتی‌ها و غیره، یا با ملل سامی نژاد. مادها برای اولین بار تسلط مردمان سامی نژاد را در آسیای غربی متزلزل کرده، شالوده برتری آریایی‌های ایرانی را در مشرق قدیم ریختند

(پیرنیا، ۱۳۶۲: ۲۲۳). در واقع، همین برتری مادها، در درجه اول محصول اتحاد و بیداری ملی آنها برای سازمان‌دهی سیاسی - اداری سرزمین خود با محوریت سیاسی - اداری هگمتانه بود که برای اولین بار شعاع تأثیرگذاری آن تمام فلات ایران را شامل می‌شد. در دوره هخامنشیان نیز این دولت برای حفظ امنیت ملی [و به تبع آن برقراری اتحاد و انسجام ملی و نیز تشکیل یک هویت غالب و یکپارچه در گستره پهنای و ناهمگون جمعیتی و فضایی جغرافیای سیاسی این امپراتوری]، به‌طور گسترده به آبادانی و عمران [فرهنگی - اجتماعی] پرداخت. به همین منظور، دولت هخامنشیان به فرماندهان خود اختیارات لازم را داد تا تعهدات اخلاقی و مسئولیت‌های واقعی دولت را در خارج از ایران برای ملل تابعه اجرا نمایند. این تعهدات که ناشی از ذات دولت است بیشتر ناظر بر امور اجتماعی، سیاست داخلی، امنیت و رفاه مردم بود و فرماندهان می‌بایستی در هر نقطه از کشور با هر گونه آشوب‌طلبی اجتماعی پیکار کنند و استقلال و امنیت را حفظ نمایند (بختورتاش، ۱۳۷۴: ۴۴ و ۴۵).

مشهور است وقتی که کوروش به‌سوی بابل رفت و آن را بدون هیچ نبردی گرفت، سپاهیان وی بدون درگیری وارد بابل شدند. پادشاه نبوئید بابل گریخت و کوروش در معبد بزرگ بابل و موافق مراسم و اعتقادات مذهبی بابلی‌ها تاج‌گذاری کرد. در بابل با مردم مطابق آیین آنها خوش‌رفتاری شد و به مذهب و معتقدات اهالی احترام گذاشته شد و برای همه شهر آرامش و صلح اعلام گردید. در نظام اداری و عزل و نصب کارگزاران نیز تغییری پیش نیامد و کوروش با خردمندی خود را در چشم بابلیان، نه یک بیگانه پارس که شاه بابل خطاب کرد (جوادی، ۱۳۸۰: ۷۴).

در واقع، اصول بنیادین سیاست هخامنشیان به کشورداری سالم، پیروی از فضیلت و تقوا، رعایت سنن و آداب، آزادی عقیده و دین، توسعه روابط انسانی بر پایه معقولات و محسوسات و نیز تقویت نیروی نظامی استوار بود (گزنفون، ۱۳۴۲: ۲۷۲). بنابراین، با توجه به خصیصه‌های ذاتی این دولت، و نیز با توجه به اینکه پایتخت‌ها بر اساس کارکردهای کثیفی و پراکنشی خود بزرگ‌ترین کانون‌های شکل‌دهی به ساختارهای سیاسی - اقتصادی - فرهنگی - اجتماعی جوامع هستند، آشکار است که پایتخت‌های این دولت در شکل‌دهی به ساختار داخلی جامعه نقش قابل توجهی داشته‌اند. از طرف دیگر، با توجه به اینکه شهرهای شوش، بابل و هگمتانه، از قبل دارای سابقه پایتختی و تمدنی - فرهنگی حکومت‌ها و تمدن‌های برجسته‌ای بوده‌اند، بدیهی است که با انتخاب این شهرها به‌عنوان پایتخت، سابقه فرهنگی - تمدنی آنها و استفاده از تجربه‌های باقی‌مانده

از حکومت‌های قبلی در این مکان‌ها، در شکل‌دهی به ساختارهای سیاسی - اقتصادی - فرهنگی - اجتماعی و به‌طور کلی هویت کشور و انسجام ملت نقش بارزی داشته‌اند. به‌عنوان مثال، هخامنشیان بعد از فتح هگمتانه نه تنها آن را از بین نبردند، بلکه با انتخاب آن به‌عنوان یکی دیگر از پایتخت‌های خود، از تشکیلات حکومتی آن بهره‌های زیادی بردند. همچنین، بعد از انتخاب شوش به‌عنوان پایتخت، نه تنها خط میخی عیلامی را به‌عنوان خط رسمی کشوری و حکومتی برگزیدند، بلکه از دیگر مظاهر تمدن عیلامی نیز بهره‌های فراوان بردند. این مسئله در دوره‌های بعدی نیز (به‌ویژه در انتخاب مجدد هگمتانه در دوره اشکانیان و انتخاب مجدد تیسفون در دوره ساسانیان) صدق می‌کند. البته ساسانیان با انتخاب مجدد تیسفون به‌عنوان پایتخت، با توجه به تمایلات آنها برای تمرکز قدرت سیاسی، در واقع، با تعمیق هرچه بیشتر شالوده‌های فرهنگی - تمدنی و هویتی ایرانی در نیمه غربی سرزمین ایران، تقریباً تمام پس‌مانده‌های فرهنگ یونانی را از جامعه ایرانی آن روز زدودند.

### نتیجه‌گیری

مکان‌گزینی و انتقال پایتخت در ایران باستان، قبل از همه، مهم‌ترین رویکرد ژئوپلیتیکی و به عبارتی مهم‌ترین سیاست باطنی یا آشکار دولت‌های وقت، در سازمان‌دهی سیاسی فضای داخلی برای کنترل جغرافیای کشور و برقراری ارتباط بین‌مکانی با استفاده از سازوکار توسعه فضایی - جغرافیایی فرهنگی و هویتی بوده است. به‌عبارت‌دیگر، استفاده از چند پایتخت و یا انتقال پایتخت، به‌منظور ایجاد یک فضای یکپارچه با حکومت و به تعبیری خلق یک فضای کاملاً تابع، نوعی راهبرد پیشرفته جغرافیایی است که نشان از درک بالای دولت‌های وقت از واقعیت‌های جغرافیای سیاسی سرزمین ایران دارد. همچنین، تجربه‌های سیاسی - فرهنگی برخی از نقاطی که مجدداً به‌عنوان پایتخت انتخاب شده‌اند، در شکل‌دهی به بینش سیاسی حاکمان وقت در مدیریت مکان مورد نظر و تعامل با مردمان آن کاملاً تأثیرگذار بوده است. طبق یافته‌های این تحقیق، در بین پایتخت‌های ایران باستان، شهرهای اکباتان (در دوره مادها و هخامنشیان)، پاسارگاد، تخت جمشید، انطاکیه، نسا، و استخر شهرهایی‌اند که خاستگاه قومی و تکیه‌گاه ملی دولت یا عوامل حکومتی انتخاب آنها به‌عنوان پایتخت نقش داشته‌اند. البته همه شهرهای مربوطه کاملاً در مرکز ثقل ملی دولت خود قرار نداشته‌اند، بلکه گاهی نیز نزدیکی آنها به مرکز ثقل ملی دولت - مانند انطاکیه - یکی از دلایل اصلی مکان‌گزینی آنها به‌عنوان پایتخت بوده است.

جدول شماره ۱: نقش هر یک از عوامل مؤثر در مکان‌گزینی پایتخت‌ها در ایران باستان

فرضیه‌ها	خاستگاه قومی	موقعیت مکان مرکزی	تهدید خارجی
دولت ماد	اکباتان	+	+
دولت هخامنشیان	شوش	+	+
	پاسارگاد	+	×
	تخت جمشید	+	×
	اکباتان	+	+
	بابل		+
دولت سلوکیان	سلوکیه	+	+
	انطاکیه	+	+
	دارا		×
دولت اشکانیان	نسا	+	×
	هکاتم پلیس		+
	ری		+
	اکباتان		+
	تیسفون		+
	استخر	+	×
دولت ساسانیان	تیسفون		+
جمع	۷	۱۱+ کامل جزئی × ۵	۱۲

با وجود این، نکته قابل توجه این است که اکثر پایتخت‌های ایران باستان به نحوی بر موقعیت مکان مرکزی یا هسته بودن آنها دلالت دارند؛ به طوری که دلیل اصلی مکان‌گزینی این پایتخت‌ها، با توجه به اینکه منطقه هسته در داخل نظام مربوطه، معمولاً به عنوان مرکز جاذبه جغرافیایی - سیاسی - فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی عمل می‌کنند، کنترل و احاطه کامل دولت مرکزی بر گستره جغرافیای سیاسی کشور و نیز برقراری ارتباطات گسترده با دنیای خارج بوده است. لازم است یادآوری شود که انتخاب مکان پایتخت به هر دلیلی که باشد، باز به نحوی بر منطقه هسته بودن آن دلالت دارد. البته از مهم‌ترین ویژگی‌های هسته بودن پایتخت‌ها، خصیصه‌های اقتصادی، فرهنگی، سابقه تاریخی، جاذبه‌های تمدنی و فرهنگی آنهاست. به همین جهت، با توجه به جدول (۱)، در ایران باستان عامل موقعیت مکان مرکزی یا قابلیت هسته‌ای مکان جغرافیایی، در مکان‌گزینی شهرهای اکباتان (در دوره مادها، هخامنشیان و اشکانیان)، شوش، بابل، سلوکیه، انطاکیه، هکاتم‌پلیس، ری و تیسفون (اشکانیان و ساسانیان) تأثیر

بسزایی داشته است. البته، این عامل در مکان‌گزینی بقیه پایتخت‌ها نیز بدون تأثیر نبوده است. بر این اساس، این عامل ژئوپلیتیکی، دست‌کم یازده بار در مکان‌گزینی پایتخت‌های ایران باستان نقش داشته است. همچنین، وجود تهدید خارجی نیز به‌عنوان مهم‌ترین عامل ژئوپلیتیکی تأثیرگذار در فرایند مکان‌گزینی پایتخت‌های ایران باستان، کاملاً مشهود است. به همین جهت، پایتخت دولت‌ها یا از یک موقعیت تهاجمی برخوردار بوده است و یا از یک موقعیت دفاعی. بنابراین، هدف اصلی آن پر کردن خلأ ژئوپلیتیکی دولت در مقابل دشمن خارجی و به تبع آن برقراری تعادل ژئوپلیتیکی آن دولت، چه در سطح ملی و چه در سطح منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای بوده است. این عامل نیز حداقل در مکان‌گزینی اکباتان (دوره مادها، هخامنشیان و اشکانیان)، بابل، سلوکیه، انطاکیه، دارا، نسا، هکاتم‌پلیس، ری و تیسفون (دوره اشکانیان و ساسانیان) تأثیرگذار بوده است. در واقع، انتخاب دوازده پایتخت نیز به نحوی تحت تأثیر این عامل به انجام رسیده است. باین‌حال، در مکان‌گزینی پایتخت‌ها، عوامل متعددی در کنار هم دخیل بوده‌اند. برای مثال در مکان‌گزینی اکباتان در دوره مادها سه عامل ذکر شده همه با هم در انتخاب آن به‌عنوان پایتخت مادها تأثیرگذار بوده‌اند.

به‌طورکلی، با توجه به اینکه عامل موقعیت مکان مرکزی یا هسته‌ای پایتخت‌ها و نیز تهدیدات خارجی نسبت به عامل خاستگاه قومی دولت‌ها در مکان‌گزینی پایتخت‌های ایران باستان نقش بارزتری داشته‌اند، فرضیه اول مبنی بر اینکه عامل خاستگاه قومی دولت‌ها در امر مکان‌گزینی پایتخت‌های ایران باستان بیشترین سهم را داشته است، رد می‌شود و دو فرضیه بعدی تأیید می‌شوند.

## منابع

- اذکابی، پرویز (۱۳۶۷)؛ «درآمدی بر تاریخچه باستان‌شناسی همدان»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ش ۴، صص ۶۷-۵۶.
- اومستد، ا. ت. (۱۳۸۰)؛ *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه محمد مقدم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ایوانف، م. س. و دیگران (۱۳۵۹)؛ *تاریخ ایران باستان*، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران: دنیا.
- باوزانی، الساندرو (۱۳۵۹)؛ *ایرانیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: روزبهان.
- بختورتاش، ن. (۱۳۷۴)؛ *حکومتی که برای جهان دستور می‌نوشت*، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی فروهر.
- بهفروز، فاطمه (۱۳۸۰)؛ *زمینه‌های غالب در جغرافیای انسانی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پیرنیا، حسن (۱۳۶۲)؛ *ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم*، تهران: دنیای کتاب.

- جوادی، غلامرضا (۱۳۸۰)؛ *مدیریت در ایران باستان*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)؛ *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: سمت.
- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۷)؛ *تاریخ ده‌هزارساله ایران: از پیدایش آریاها تا انقراض پارت‌ها*، ج ۱، تهران: اقبال.
- شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران (۱۳۵۰)؛ *پایتخت‌های شاهنشاهی ایران*، تهران: شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۱۷)؛ *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: شرکت سهامی چاپ رنگین.
- کورت، آملی (۱۳۷۹)؛ *هخامنشیان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۷۴)؛ *پایتخت‌های ایران*، تهران: سازمان میراث فرهنگی، معاونت معرفی و آموزش.
- گرشویچ، ایلیا (۱۳۸۵)؛ *تاریخ ایران در دوره هخامنشیان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- گزنفون (۱۳۴۲)؛ *کوروش‌نامه*، کتاب ۷، ترجمه رضا مشایخی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گیره‌شمن، ر (۱۳۳۶)؛ *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۴)؛ «دموکراسی و هویت ایرانی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۲۱ و ۲۲۲، تهران: صص ۲۱-۴.
- محمدی، احمد (بی‌تا)؛ *پایتخت‌های نامی ایران در تاریخ شاهنشاهی*، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی.
- مدد، محمد (۱۳۸۴)؛ *اطلس تاریخ ایران*، تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور.
- مهدی‌نیا، جعفر (۱۳۷۷)؛ *هفت بار اشغال ایران در ۲۳ قرن*، ج ۱، تهران: پانوس.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)؛ *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه دره میرحیدر و یحیی صفوی، تهران: سازمان جغرافیایی.
- میرحیدر، دره (۱۳۸۱)؛ *مبانی جغرافیای سیاسی*، تهران: سمت.
- نظریان، اصغر (۱۳۷۷)؛ *جغرافیای شهری ایران*، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۳)؛ *تاریخ تمدن ایران ساسانی*، تهران: اساطیر.
- ولی‌قلی‌زاده، علی (۱۳۸۷)؛ *تبیین عوامل مؤثر در مکان‌گزینی پایتخت در ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- Cohen, Saul Bernard (1964); *Geography and Politics in a Divided World*, London: Methuen.
- Dikshit, Ramesh Dutta (1995); *Political Geography: the Discipline and Its Dimension*, New Delhi: Tata McGraw – Hill Publishing Company Limited.
- Özey, Ramazan (1996); *21. Asrın Ufkunda Türkiye*, İstanbul: Marifet Yayınları.
- Pounds, Norman J. G. (1963); *Political Geography*, New York: McGraw Hill Book Co. INC.
- Taylor, Peter J (1989); *Political Geography: world economy, nation-state, and locality*, New York: Longman Scintfic & Technical, U. K.
- Weigert, Hans. W & et al (1957); *Principles of Political Geography*, New York: APPLETON-CENTURY-CROFTS, Jnc.